



# وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشکده هنرهای کاربردی

پایاننامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد  
رشته پژوهش هنر

## بررسی امر واقع و تبعات حاصل از استتار آن، در آثار سینمایی اصغر فرهادی بر اساس آرای اسلاوی ژیزکی

استاد راهنما

دکتر حمیدرضا افشار

نگارش و تمقیق

ناتاشا محرمزاده

آذر ۱۳۹۳

باسپاس از

دکتر ممیدرضا افشار

## تعهد نامه

اینجانب ناتاشا محرم زاده اعلام می دارم که تمام فصلهای این پایان نامه و اجزاء مربوط به آن برای اولین بار (توسط اینجانب) انجام شده است. برداشت از نوشتهها، کتب، پایاننامهها، اسناد، مدارک و تصاویر پژوهشگران حقیقی یا حقوقی (فارسی و غیرفارسی) با ذکر مأخذ کامل و به شیوه تحقیق علمی صورت گرفته است. بدیهی است در صورتی که خلاف موارد فوق اثبات شود مسوئلیت آن مستقیماً به عهده اینجانب خواهد بود.

امضاء تاریخ

## چکیده

از آنجایی که علی‌رغم وجود نقدهای بسیار بر سینمای اصغر فرهادی تا امروز هیچ پژوهش قابل توجهی در این زمینه صورت نگرفته است؛ پژوهش کیفی حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، با رویکرد روانکاوانه اسلاوی ژیتزک و با تاکید بر سه فیلم «درباره‌الی»، «جدایی نادر از سیمین» و «گذشته» به مطالعه «امر واقع» و تبعات حاصل از استتار آن در سینمای اصغر فرهادی می‌پردازد.

در این نوشتار تبعات اخلاقی بعد از وقوع یک مرگ، به عنوان «امر واقع» سه فیلم تبیین شده و کلبی مسلکی سوژه‌ها، فقدان قهرمان و تداخل فانتزی‌ها به عنوان عوامل برساننده آن مورد مطالعه قرار گرفته است. نتیجه آنکه با رنگ باختن تدریجی سهم فعال و مسئول تماشاگر از فیلم «درباره‌الی» تا فیلم «گذشته» و به مدد تمهیدهای سینمایی، فرایند قربانی‌سازی، تقسیم تقصیر بین کاراکترها و ارائه «حق» به مثابه ابژه کوچک a، رفته رفته وجه دردناک و چاره‌ناپذیر «امر واقع» در سینمای اصغر فرهادی، مؤکد و جنبه هولناک آن مستتر گردیده است که از تبعات آن می‌توان به ترویج نوعی رفتار انفعالی در زندگی و تایید فرهنگ قربانی‌سازی اشاره کرد. در بخش‌هایی به تکرار تقاضای احقاق حق مردگان اشاره شده است که موجب بازگشت «امر واقع» گردیده و سه فیلم مجزا را به یک تریلوژی سینمایی تبدیل نموده است.

**کلید واژه‌ها:** روانکاوی، اسلاوی ژیتزک، امر واقع، اصغر فرهادی.

## فهرست مطالب

### فصل اول : کلیات تحقیق

- ۱-۱ بیان مسئله .....
- ۲-۱ پرسش‌های تحقیق.....
- ۳-۱ اهداف پژوهش .....
- ۴ ۱ چارچوب نظری .....
- ۵ ۱ روش پژوهش .....
- ۶-۱ پیشینه پژوهش.....

### فصل دوم: ادبیات تحقیق

- ورود به بحث .....
- ۱-۲ ژنیک: فلسفه، روانکاوی و سینما .....
- ۲-۲ روانکاوی از آغاز تا ژک لکان .....
- ۲-۲-۱ زیگموند فروید و ضمیر ناخودآگاه .....
- ۲-۲-۲ گوستاو یونگ و کهن الگوها .....
- ۳-۲-۲ ژک لکان و شعار «بازگشت به فروید» .....
- ۲-۳-۲-۱ امر خیالی و سیر تکوین آن در اندیشه لکان .....
- ۲-۳-۲-۲ امر نمادین و سیر تکوین آن در اندیشه لکان .....
- ۳-۳-۲-۲ امر واقع و سیر تکوین آن در اندیشه لکان .....
- ۳-۲ تاریخچه ارتباط متقابل روانکاوی و سینما .....

### فصل سوم : چارچوب نظری

- ۱-۳ خوانش ژنیک از امر واقع لکان .....
- ۱-۱-۳ امر واقع و چیز (یا مطلوب مطلق) .....
- ۲-۱-۳ امر واقع و فانتزی(وهم).....
- ۳-۱-۳ امر واقع و ابژه کوچک a .....
- ۴-۱-۳ امر واقع و ژوئیسانس .....
- ۵-۱-۳ ویژگی‌های امر واقع.....

.....۳-۱-۶ استتار امر واقع

.....۳-۱-۷ اخلاق کانتی - سادی

.....۳-۱-۸ رانه مرگ در حکم خودآیینی اخلاق

## فصل چهارم: بررسی امر واقع و تبعات حاصل از استتار آن در سینمای اصغر فرهادی

.....۴-۱ مختصری در مورد کارنامه اصغر فرهادی

.....۴-۲ نگاهی دقیق‌تر به سه فیلم «درباره الی»، «جدایی نادر از سیمین» و «گذشته»

.....۴-۲-۱ «درباره الی»

.....۴-۲-۲ «جدایی نادر از سیمین»

.....۴-۲-۳ «گذشته»

.....۴-۳ مطالعه امر واقع در سه‌گانه سینمایی اصغر فرهادی

.....۴-۳-۱ بررسی ارتباط بین نقاط عطف و امر واقع

.....۴-۳-۲ مطالعه پاسخ امر واقع

.....۴-۳-۳ مطالعه هراس از پاسخ امر واقع

.....۴-۴ مطالعه عوامل سبب ساز بروز امر واقع در سه‌گانه اصغر فرهادی

.....۴-۴-۱ زوال کارایی نمادین

.....۴-۴-۲ کلبی مسلکی سوژه‌ها و فقدان قهرمان

.....۴-۴-۳ تداخل فانتزی‌ها (وهم‌ها)

.....۴-۵ مطالعه روند اهلی کردن امر واقع در سه‌گانه سینمایی اصغر فرهادی

.....۴-۵-۱ تمهیدهای سینمایی

.....۴-۵-۲ قربانی سازی

.....۴-۵-۳ «حق» به مثابه ابژه کوچک a

.....۴-۵-۴ تبعات حاصل از استتار امر واقع

.....۴-۶ چگونه بازگشت امر واقع سه فیلم مجزا را به یکدیگر می‌دوزد؟

..... **فصل پنجم: نتیجه**

## فهرست تصاویر

- ..... تصویر ۱ گره برومه‌ای
- ..... تصویر ۲ نوار موبیوس
- ..... تصویر ۳ پیچه مدور

## فهرست جداول

- ..... جدول ۱ نقاط عطف فیلم «درباره الی»
- ..... جدول ۲ نقاط عطف فیلم «جدایی نادر از سیمین»
- ..... جدول ۳ نقاط عطف فیلم «گذشته»
- ..... جدول ۴ عملکرد امر واقع در سه‌گانه سینمایی اصغر فرهادی
- ..... جدول ۵ فقدان قهرمان



## فصل اول : کلیات پژوهش

بیان مسئله

پرسش‌های تحقیق

اهداف پژوهش

چارچوب نظری پژوهش

روش پژوهش

## ۱-۱ بیان مسئله

امروز سینما یکی از مهم‌ترین عرصه‌های هنری است که به مدد طیف گسترده مخاطبانش، نقش چشمگیری در انتقال معنا، ایجاد پرسش و حتی فرهنگ‌سازی ایفا می‌کند.

در این میان اصغر فرهادی را می‌توان یکی از معدود سینماگرانی دانست که آثار هنری‌اش نه تنها در میان عموم مردم مورد توجه قرار گرفته بلکه توجه منتقدین و متخصصین عرصه سینما را نیز به خود جلب کرده است. اخذ جوایز گوناگون در جشنواره‌های مختلف بین‌المللی‌ای همچون جشنواره فیلم برلین، آسیا پسیفیک، کن، بفتا، و بالاخره اسکار نیز از این کارگردان، فیلمسازی جهانی ساخته است.

اگرچه آثار این سینماگر را می‌توان از جنبه‌های مختلف و با رویکردهای متفاوت بررسی و تحلیل کرد، در این نوشتار رویکرد فلسفی-روانکاوانه اسلاوی ژیزک برای تحلیل سه‌گانه اصغر فرهادی: «درباره‌الی»، «جدایی نادر از سیمین» و «گذشته»، مد نظر قرار گرفته است.

چند مسئله اساسی پیش روی این نوشتار قرار دارد:

۱. بررسی امر واقع و ویژگی‌های آن در سینمای اصغر فرهادی.
۲. بررسی عواملی که بر سازنده بحران امر واقع هستند.
۳. بررسی عواملی که امر واقع را پس از بروز اهلی می‌کنند یا به عبارت دیگر از هولناکی آن می‌کاهند.
۴. بررسی چگونگی و چرایی بازگشت امر واقع که از سه فیلم مجزا یک تریلوژی می‌سازد.
۵. بررسی تبعات حاصل از استتار امر واقع.

## ۲-۱ پرسش‌های تحقیق

پیش فرض نخست این پژوهش آن است که می‌توان مضامین تکرار شونده فیلم‌های اصغر فرهادی را با رویکرد فلسفی-روانکاوانه اسلاوی ژیزک تحلیل کرد و به آن نقطه مشترک بنیادین که این سه فیلم مجزا را به یک تریلوژی تبدیل می‌کند دست یافت.

پیش فرض دوم آن است که همه آنچه تماشاگر را با مگاک امر واقع در فیلم اول روبه رو می‌کند رفته رفته از فیلم اول تا سوم کم رنگ شده و به تدریج جنبه هولناک امر واقع به نفع جنبه دردناک و چاره ناپذیر آن مستتر می‌شود.

حال با توجه به پیش فرض‌های مطرح شده، پرسش‌های تحقیق به ترتیب زیر صورت‌بندی می‌شود:

۱. چه عواملی سبب ساز شکل‌گیری امر واقع در سینمای اصغر فرهادی است؟
۲. چه عواملی باعث استتار جنبه هولناک امر واقع در سینمای فرهادی می‌شود؟
۳. تبعات حاصل از استتار امر واقع چیست؟
۴. چگونه بازگشت امر واقع از سه فیلم مجزای مورد مطالعه این نوشتار یک تریلوژی سینمایی می‌سازد؟

#### ۴ ۱ اهداف پژوهش

۱. بررسی امر واقع در سینمای اصغر فرهادی با رویکرد فلسفی - روانکاوانه اسلاوی ژیتک.
۲. بررسی نحوه بروز و عملکرد امر واقع در سینمای اصغر فرهادی.
۳. بررسی تبعات حاصل از استتار امر واقع بر جامعه.

#### ۴ ۱ چارچوب نظری پژوهش

اسلاوی ژیتک به سال ۱۹۴۹ در کشور اسلوانی به دنیا آمده است. او دارای دو دکترای در زمینه روانکاوی و نیز فلسفه است. بخش عمده آرای فلسفی - روانکاوانه ژیتک متأثر از سنت فلسفی هگل، مارکس و روانکاوی ژک لکان است.

ژیتک از تفسیر روانکاوانه لکانی برای ایجاد یک نوع نگاه جدید به سینما استفاده کرده و تا جایی پیش رفته است که به اعتقاد رابرت استم در فیلم‌های سینمایی مثال‌هایی می‌یابد که حتی از خود لکان هم افکار روانکاوانه او را بهتر شرح می‌دهند.

او در تحلیل‌های سینمایی و اجتماعی خود به انحای مختلف به سه ساحت مطرح شده از سوی لکان: «امر خیالی»، «امر نمادین» و «امر واقع» می‌پردازد اما عمده تمرکز او بر «امر واقع» است که متعاقباً مباحثی همچون ابژه کوچک a، ژوئیسانس و فانتزی را نیز در خود مستتر دارد.

از سوی دیگر او به عنوان یک مارکسیست عملگرا اهمیت زیادی برای عمل در فرایند هویت یابی سوژه قایل می‌شود. او همواره اخلاق خودآیین کانت را با رانه مرگ در روانکاوی ترکیب کرده، آن را مقابل اخلاق واپسین انسانی نیچه قرار داده و به این ترتیب به عملکرد کلبی مسلکانه موجود در جامعه امروز انتقاد می‌کند. تا امروز عمده توجه او به آثار سینمایی لینچ، کیشلوفسکی و هیچکاک بوده است. در این نوشتار پس از بررسی روابط متقابل روانکاوی از آغاز تا امروز از تفاسیر روانکاوانه اسلاوی ژیتک برای بررسی امر واقع در سینمای اصغر فرهادی استفاده خواهد شد. سپس به بررسی نتایج حاصل از استتار امر واقع و تاثیر آن بر جامعه اشاره می‌شود و تبیین می‌گردد که چه چیز از این سه فیلم مجزا یک سه‌گانه سینمایی ساخته است.

## ۱ ۵ روش پژوهش

پژوهش حاضر، پژوهشی کیفی است که به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد روانکاوانه اسلاوی ژیتک به بررسی سینمای اصغر فرهادی می‌پردازد. کتابخانه، فیلم‌ها و پایگاه‌های معتبر اینترنتی ابزار دستیابی به منابع مورد نیاز این پژوهش بوده‌اند.

## ۱-۶ پیشینه پژوهش:

مطالعات انجام شده بر آثار سینمایی اصغر فرهادی تاکنون منحصر بوده است به نقدهایی که در مجلات سینمایی منتشر شده و یا در سایت‌های معتبر درج شده‌اند یقیناً این منابع به نکات قابل تاملی اشاره کرده‌اند که در این پژوهش از آن‌ها سود خواهیم برد. با این همه به نظر می‌رسد پیش از این سینمای اصغر فرهادی با رویکرد مد نظر این نوشتار یعنی بر اساس آرای اسلاوی ژیتک، مورد بررسی علمی قرار نگرفته است. به عبارت دیگر اگرچه طی سال‌های اخیر نزدیک به صد مقاله درباره آثار و نوشته‌های ژیتک به فارسی منتشر شده است، اما از آرای این فیلسوف بیشتر در زمینه نقد ایدئولوژی استفاده گردیده تا سینما. از پژوهش‌های اندک در حوزه سینما که واجد اعتبار آکادمیک باشند می‌توان به مقاله مفهوم واقعیت در سینمای کیارستمی و سینمای نئورئالیسم ایتالیا از منظر فلسفه‌ی اسلاوی ژیتک، پژوهشی از فائزه جعفریان، تحلیل

روایی فانتزی در فیلم سینمایی آقای هالو پژوهش آقایان احسان آقا بابایی، مهدی ادیبی و جمال محمدی و لاکان-اسلاوی ژیتزک: فلسفه، روانکاوی و سیاست در سینما پژوهش محمد صادقی پور نام برد.

در این نوشتار از تالیفات کرامت موللی همچون؛ مبانی روانکاوی فروید-لاکان (۱۳۹۱) و مقدماتی بر روانکاوی لکان: منطق و توپولوژی (۱۳۸۸)، و نیز ژاک لاکان: تلویزیون (۱۳۹۳) ترجمه انجمن روانپژوهان فارسی زبان فرانسه، سود برده شده است. از پرکاربردترین آثار اسلاوی ژیتزک در این پژوهش می‌توان به کژنگریستن (۱۳۹۲) ترجمه مازیار اسلامی و صالح نجفی، وحشت از اشک های واقعی: کریستف کیسلوفسکی بین نظریه و مابعد نظریه (۱۳۸۸)، از نشانگان خود لذت ببرید (۱۳۸۹) و به برهوت حقیقت خوش آمدید (۱۳۹۰) ترجمه فتاح محمدی، چگونه لکان بخوانیم؟ (۱۳۹۲)، ترجمه علی بهروزی، سینما به روایت اسلاوی ژیتزک (۱۳۸۹) ترجمه سعید نوروزی، اشاره کرد. همینطور ژاک لاکان (۱۳۹۲) اثر شون هومر ترجمه محمد علی جعفری و سید محمد ابراهیم طباطبایی، اسلاوی ژیتزک (۱۳۹۱) اثر تونی مایرز، ترجمه احسان نوروزی، و گشودن فضای فلسفه: گفتگوهایی با اسلاوی ژیتزک (۱۳۸۷) اثر گلین دالی و ترجمه مجتبی گل محمدی نیز بسیار راهگشا بوده‌اند.

در این پژوهش لاکان-اسلاوی ژیتزک: فلسفه، روانکاوی و سیاست در سینما پایان نامه کارشناسی ارشد محمد صادقی پور و پایان نامه کارشناسی ارشد صدرالغروی هروی با عنوان نسبت غرب و بنیادگرایی در فلسفه سیاسی اسلاوی ژیتزک نیز مورد استفاده قرار گرفته‌است. مورد اخیر اگرچه حول محور سینما نیست اما در زمینه تاریخچه و نحوه ورود افکار اسلاوی ژیتزک به ایران اطلاعات ارزشمندی ارائه کرده است.

در زمینه تاریخچه روابط متقابل روانکاوی و سینما از مجموعه مقالات زیر سود برده شد: شب بی پایان: تاریخچه موازی روانکاوی و سینما (۱۹۹۹) ویراستاری شده توسط ژانت برگستروم. و روانکاوی و فیلم (۲۰۰۱) جمع آوری شده توسط گلن-او-گابارد.

سه فیلم مورد مطالعه این نوشتار؛ «درباره الی»، «جدایی نادر از سیمین» و «گذشته» به ترتیب مربوط می‌شوند به نسخه‌هایی که از طریق مؤسسه فرهنگی هنری سیمای مهر، مؤسسه هنرهای پارسیان و مؤسسه هنراول، به بازار فیلم عرضه شده است.

## فصل دوم: ادبیات تحقیق

## ورود به بحث

پیش از این اشاره شد که رویکرد نظری این نوشتار بر پایه آرای اسلاوی ژیزک<sup>۱</sup> استوار است. لازم به یادآوری است که آرای ژیزک در کتب مختلف و به بهانه‌های گوناگون، از جمله سینما، سیاست و فرهنگ توده بسیار پراکنده‌اند و به این ترتیب یافتن الگویی کاملاً سیستماتیک عملاً غیر ممکن است. بنابراین لازم است نوعی نظم بیرونی به محتوای کلام او وارد گردد. در این نوشتار بسیار گزینشی عمل شده و برخی آرای او که با سینما و روانکاوی قرابت بیشتری داشته‌اند مؤکد گردیده‌اند.

این نکته نیز حایز اهمیت است که ژیزک را امروز فیلسوف امرواقع<sup>۲</sup> می‌دانند. «این عنوان تا حدودی بازی با کلمه واقعی است. چون او موضوعاتی واقعی را به بحث می‌گذارد نظیر طرح توالت‌های اروپایی یا فیلم‌های شوارتزنگر و نه ایده‌های انتزاعی و فاقد تاثیر مستقیم بر شیوه زندگی‌های ما. اما چنین عنوانی، همچنان به امر واقع لکانی نیز، اشاره دارد.» (مایرز، ۱۳۹۱: ۵۰).

با توجه به تیتیر فیلسوف امرواقع، در بخش ابتدایی این فصل به چگونگی تاثیر پذیری ژیزک از فیلسوفان مورد علاقه‌اش پرداخته می‌شود که البته مروری ست بسیار مختصر چرا که اهم تمرکز این نوشتار بر روانکاوی ست؛ مبحثی که به طور مفصل در بخش دوم همین فصل مورد مطالعه قرار خواهد گرفت تا زمینه لازم برای درک مفهوم پیچیده امر واقع فراهم گردد. در بخش سوم نیز به ارتباط متقابل روانکاوی و سینما اشاره خواهد شد.

---

<sup>1</sup> Slavoj Žižek(1949)

<sup>2</sup> The Real

## ۱-۲ ژيژک: فلسفه، روانکاوی و سینما

اسلاوی ژيژک در سال ۱۹۴۹ در لیوبلینا، پایتخت اسلوونی متولد شد. در هفده سالگی بالاخره متقاعد شد که می‌خواهد فیلسوف شود او در سال ۱۹۷۹ به عنوان پژوهشگر در انستیتوی جامعه‌شناسی دانشگاه لیوبلینا پذیرفته شد و نخستین مدرک دکترای خود را نیز به سال ۱۹۸۱ در همین مکان و در رشته فلسفه اخذ کرد. گئورک فردریش هگل<sup>۳</sup> و کارل مارکس<sup>۴</sup> را می‌توان از فیلسوفان محبوب او به شمار آورد.

### • خوانش ژيژک از آرای فردریش هگل

حقیقت این است که کمتر فیلسوفی همچون هگل اینچنین بر جهان پیرامونش تاثیر گذاشته؛ از ناسیونالیسم آلمانی و آرای کارل مارکس که منبث از تفکرات فلسفی هگل بود گرفته تا آرای امروز ژيژک و شیوه نامتعارف تفکر او.

هگل معتقد بود: «تصورات (یا ایده‌ها) نه تنها به طور مجرد وجود دارند و نه فقط - چنانکه مثلا افلاطون معتقد بود- خارج از قید زمان و ثابت و تغییر ناپذیرند. بلکه همیشه در جوامع و نهادها - یعنی واقعیات تاریخی دستخوش دگرگونی - تجسم پیدا می‌کنند.» (مگی، ۱۳۷۷: ۲۲۵).

بنابراین یکی از بن‌مایه‌های ایده‌آلیسم آلمانی این بود که می‌توان ایده‌های مجزا را به هم متصل کرد و یک ایده محض یکه تشکیل داد. از نظر هگل این کار نه تنها ممکن بود بلکه بسیار ضروری می‌نمود. به همین منظور بود که تعبیر تفکر دیالکتیکی را به کار گرفت:

«دیالکتیک آن‌گونه که در اصل توسط زنون<sup>۵</sup> و سقراط<sup>۶</sup> به کار بسته می‌شد بیش

از روشی برای کسب معرفت از طریق نظامی از پرسش‌ها و پاسخ‌ها نبود. تا

حدودی شبیه به بازی بیست سوالی که در آن هر سوال با توجه به پاسخ قبلی

بهبود می‌یابد.» (مایرز، ۱۳۹۱: ۳۰).

---

<sup>3</sup> Georg Wilhelm Friedrich Hegel(1770-1831)

<sup>4</sup> Karl Marx(1818-1883)

<sup>5</sup> Xenon (430-490 BC)

<sup>6</sup> Socrates(399-470 BC)



به این ترتیب دیالکتیک هگل را در قالب سه گانه تز، آنتی تز و سنتز درک می‌کنند. در این بخش تنها با ذکر یک مثال سینمایی مرتبط با بحث نوشتار آن می‌پردازیم. می‌توانید به عنوان تز مطرح کنید که همه فیلم‌ها خوب‌اند. سپس به عنوان آنتی تز بگویید: «جدایی نادر از سیمین» ساخته اصغر فرهادی فیلم بدی بود. سنتز حاصل از این دو آن است که: اغلب فیلم‌ها خوب‌اند. اگر این سنتز را تز جدیدی در نظر بگیرید می‌توانید تا بی‌نهایت به این روند ادامه دهید.

حال باید دید برداشت ژیزک از تفکر دیالکتیکی هگل چگونه است. او معتقد است هگل و تفکر دیالکتیکی‌اش در عمل بسیار رادیکال‌تر از آن چیزی است که ابتدا به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر در خوانش ژیزک:

«دیالکتیک نوعی تطابق یا منطقی حاصل از سنتز نیست. بلکه تصریح این نکته است که... تضاد از وضعیت‌های درونی هر هویتی است... منظور ژیزک این است که هر ایده‌ای درباره یک چیز همواره توسط یک اختلاف مختل می‌شود و این اختلاف اساساً لازمه وجود هر ایده‌ای است. به تعبیر دیگر و به عبارت معروف‌تر استثنایی وجود دارد و باید همیشه چنین باشد. که قانون ثابت می‌کند.» (همان: ۳۱).

بنابراین با رجعت دوباره به مثال پیشین می‌توانیم سنتز ژیزک را اینگونه بازسازی کنیم که: همه فیلم‌ها خوب‌اند چون جدایی نادر از سیمین عملاً فیلم بدی بود.

به تعبیر دیگر برای داوری در این مسئله که فیلم خوب یا بد اساساً وجود دارد یا خیر لازم است حداقل یک فیلم بد وجود داشته باشد تا میزانی برای قضاوت در دست داشته باشیم زیرا که به اعتقاد او «حقیقت همواره در تضاد یافت می‌شود نه در پاک کردن یکدست تفاوت‌ها.» (همان: ۳۲). شاید به همین دلیل نیز هست که آثار ژیزک همواره پر از اصطلاحات غریب و ترکیب‌های متضادند.

## • خوانش ژيژک از آرای کارل مارکس

پس از مرگ هگل شاگردانش به دو دسته تقسیم می‌شوند هگلی‌های چپ‌گرا یا جوان و هگلی‌های پیر و راست‌گرا. هگلی‌های راست‌گرا معتقد بودند: « از فلسفه هگل لازم می‌آید چیزی از قبیل دولت پروس همان دولت اندام‌واری باشد که اندیشه‌های او به سوی آن سیر می‌کرد... آن‌ها معتقد بودند هگل دولتی را توصیف می‌کند دارای سلطنت مشروطه که تفاوت زیادی با دولت پروس ندارد.» (مگی، ۱۳۷۷: ۳۳۵). اما هگلی‌های جوان به مراتب رادیکال‌تر بودند. عمده تمرکز هگل بر شکاف بین عقل و خواهش نفسانی یا اخلاق و نفع شخصی بود. هگلی‌های چپ‌گرا دولت پروس را نماینده‌ای برای تفکرات هگل نمی‌دیدند و معتقد بودند: « جهت فلسفه هگل به تغییراتی به مراتب دامن‌دارتر و در واقع دگرگونی‌های انقلابی بوده است.» (همان).

کارل مارکس از شاگردان هگل و بنیان‌گذار کمونیسم مدرن متعلق به گروه دوم بود و معتقد بود که تولید اقتصادی به شیوه سرمایه‌داری باعث شده است که اقلیتی ثروتمند به سرکوب گروه اکثریت طبقه پایین اجحاف کنند. به باور او آنچه این نابرابری را مخفی نگه داشته روبناها یا چارچوب‌های فرهنگی و قانونی جامعه است که توسط طبقه حاکم تعیین می‌شود. آنچه او در مقابل چنین جامعه‌ای پیشنهاد می‌کند جامعه توأم با عدالت و برابری کمونیستی است.

اگر بتوانیم بگوییم آنچه ژيژک از هگل آموخته است روشی برای تفسیر ایدئولوژی است. آموزه‌های او از مارکس به قول تونی مایرز اساساً بنیادی‌ترین « دلیلی است که او را به نوشتن و امی‌دارد.» (مایرز، ۱۳۹۲: ۳۴). عرصه تاخت و تاز تفکر ژيژک اتفاقاً عرصه روبناهای فرهنگی است؛ از بررسی فیلم‌های عامه‌پسند، شیوه اداره رستوران‌ها، انتخاب برنامه‌های تلویزیونی گرفته تا فوتبال همه و همه بستر مناسبی هستند که در آن ژيژک به تفسیر و تبیین آرای خود می‌پردازد. مایرز در توضیح این مسئله مثال جالب توجهی می‌آورد: « ایدئولوژی به نحوه تفسیر ما از واقعیات مربوط می‌شود. اگر من استدلال کنم که فوتبال فقط یک بازی است شما می‌توانید بگویید که تفسیر من نتوانسته شیوه قرار گرفتن بازی فوتبال در کل مجموعه شبکه‌های اجتماعی را دریابد و ناتوان از فهم این نکته بوده که این بازی عرصه‌ای برای ملی‌گرایی، الفت‌های همجنس‌خواهانه، بهره‌کشی تجاری از طبقه کارگر و نظایر این‌ها را فراهم می‌آورد. پس از چنین منظری ایدئولوژی نوعی اشتباه در دریافت است. » (همان: ۳۵).

یکی از مهم‌ترین مشغولیات فکری مارکسیست‌ها همواره این بوده است که بتوانند تعریفی از ایدئولوژی ارائه کنند و توضیح دهند که روبنا چگونه می‌تواند ماندگاری زیربنا را تضمین کند؟ شاید بتوان افسره زندگی ژیتک را جستجویی برای یافتن این پاسخ دانست. او پس از ارائه تعریفی بسیار باز از ایدئولوژی به عنوان روشی که با آن افراد به درکی از رابطه خود با جامعه می‌رسند اضافه می‌کند که:

« مارکسیسم درباره فهم سازوکار افراد حرف‌چندانی برای گفتن نداشته است. از آنجا که فرایندهای غریزی و روانشناختی افراد دقیقاً همان فرآیندهایی است که ایدئولوژی روی آن‌ها کار می‌کند به نظر ضروری می‌رسد که نظریه‌ای در باب این فرایندها بیابیم.» (همان: ۳۶).

شاید برای برطرف کردن این ضرورت بود که او روانکاوی را به عنوان یکی از حوزه‌های اصلی مطالعه خود برگزید و نیز بر مسئله هویت به طور ویژه تمرکز کرد.

### • ژیتک و پساساختارگرایان

یکی از مشغله‌های عمده پساساختارگرایان پرسش از سوژه و مساله هویت بوده است. بحث ژیتک در مورد هویت که البته بحثی چندان ساده نیز نیست به تمایزی بر می‌گردد که ارنستو لاکلاو<sup>۷</sup> بین هویت<sup>۸</sup> و هویت‌یابی<sup>۹</sup> قائل است. « هویت همواره ناظر به چیزی است که باید کشف یا باز شناخته شود و تلویحا بر وجود ذات اولیه‌ای که معرف شخص است [تمرکز دارد.] در مقابل هویت‌یابی ناظر فرایندی است که در طی آن هویت ساخته می‌شود و تعیین می‌گردد. در این جا مسئله نه کشف که تعیین و اخذ هویت است.» (دالی، ۱۳۸۷: ۱۶). امروز می‌توان گفت که دیگر در تفکر فلسفی قرن بیستم اعتقاد به داشتن هویتی خود بنیاد محلی از اعراب ندارد. به این معنی که دیگر نمی‌توان با تکیه بر جبر محیطی یا وراثتی پذیرای هر اتفاقی در زندگی بود و به خود گفت که این است و جز این نمی‌توانست باشد. بلکه مسئله هویت‌یابی یا ساخته شدن هویت در حالی

<sup>۷</sup> Ernesto Laclau (1935-2014)

<sup>۸</sup> Identity

<sup>۹</sup> Identification

مطرح است که موانع بیشتری را سر راه خود می‌بیند ممنوعیت‌ها و بایدها و نبایدهای اجتماعی، فرهنگی قومیتی و بسیاری از این قبیل... بنابراین چند پرسش ایجاد می‌شود. اگر انسان خود سازنده هویت خویش است تا چه اندازه برای هویت‌سازی تسلط دارد؟

بیشترین کسانی که به سوژه خود بنیاد شک کردند و آن را زیر سوال بردند متفکران فرانسوی بودند. کسانی همچون ژک لکان<sup>۱۰</sup>، ژاک دریدا<sup>۱۱</sup>، میشل فوکو<sup>۱۲</sup>، ژیل دولوز<sup>۱۳</sup>، فلیکس گتاری<sup>۱۴</sup> و بعضا رولان بارت و ژولیا کریستوا... که عموماً نام اغلب این افراد تحت نام کلی پسا ساختارگرایی تعریف می‌شود. در واقع آنچه امروز به پسا ساختارگرایی تعبیر می‌شود «نگرشی است به جهان که هم وابسته است به نتیجه‌های نظری ساختگرایی و هم می‌کوشد تا از آن‌ها فراتر رود... آشکارا اندیشگران روزگار پسا ساختارگرایی به گونه‌ای برداشت تازه از جهان رسیده‌اند؛ هر چند خود بنیان هر برداشتی را نقش بر آب می‌دانند.» (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۷۷).

از نظر پسا ساختارگرایان کوگیتوی<sup>۱۵</sup> مطرح شده از سوی رنه دکارت بنیان سوژه مرکز مند یا فرد را تشکیل می‌دهد که فراهم کننده شرایطی آرمانی است که در آن فرد چنان اختیار تمام اعمالش را دارد گویی «هیچ کلماتی این خطر را ندارند که به معنی گوینده شان خیانت کنند و هیچ بادی نیست که بتواند ناگهان فرد را از تخت سلطنتش برود.» (مایرز، ۱۳۹۲: ۵۴).

این طرز تفکر فقط یک اشکال ذهنی و فلسفی ساده نبود بلکه تبعاتی نیز در پی داشت. به طور مثال در طی قرون این مردان بودند که سوژه‌هایی مرکز مند تلقی می‌شدند سوژه‌هایی که صاحب اختیار اعمالشان هستند و زنان به این دلیل که در بند احساسات و عواطف بودند علی الظاهر به طور طبیعی از این نعمت، اختیار، محروم تلقی می‌شدند و به همین دلیل برخورد برده‌وار با آن‌ها کاملاً طبیعی به نظر می‌رسید.

به هر روی پیکان حمله پسا ساختارگرایان به سیبل سوژه مرکز مند بود. آن‌ها با تکیه بر پیشرفت‌های علوم دیگر همچون ستاره‌شناسی نیکلاس کوپرنیک که ناگهان زمین را از مرکز جهان برداشت و به گوشه‌ای از یک منظومه کوچک انداخت، عقاید چارلز داروین که انسان را گونه‌ای میمون تکامل یافته تعریف کرد و افشاگری‌های

---

<sup>10</sup> Jacques Lacan (1901-1981)

<sup>11</sup> Jacques Derrida

<sup>12</sup> Michel Foucault (1926-1984)

<sup>13</sup> Gilles Deleuze (1925-1995)

<sup>14</sup> Félix Guattari (1930-1992)

<sup>15</sup> Cogito, ergo sum می‌اندیشم پس هستم